



عطیه ضرابی

حسین شکیب‌راد، زهرا قربانی، سید سپهر جمعه‌زاده، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، محمد کفیلی، امیرعلی حبیبی، مینو آقایی نژاد، معین الدین هاشمی و زهرا عزیزی. با تشکر از گروه امداد جزیره احسان نوری نجفی و محمد صادق باطنی.

صفحه‌آرا: محمد لوری آبکنار و حسین ناصری

آقای شاندل

بست نشسته بودند تا موی سیاهی از ماست کارهای علی شریعتی بیرون بکشند؛ غافل از این که دارند قیمه‌ها را در ماست‌ها می‌ریزند و دکتر شریعتی اصلاً موی قابل توجهی ندارد! در این موارد گفته می‌شود که: هلو با پرز قشنگ است و همان دو تار مو هم که روی سرش مانده؛ به لطف خدا و پیازچه هاست. و گرنه در این دوره زمانه کسی پیدا می‌شود که عقلش به چشمش باشد و تفکرات درون مغزی و بین‌النیمره‌ای را نادیده بگیرد و به چهارتارشته موگیر بدهد؟ ها پیدا می‌شود؟ چی؟! نمی‌شنوم؟ مثل این که یک نفر از اتاق فرمان دارد بال بال می‌زند و می‌گوید پیدا می‌شود! من این بحث را ادامه نمی‌دهم؛ حفظ جان مومن ارجح است.

بعد از دو سال تلاش و کوشش حضوری در فرانسه، به ایران برگشت و درست وقتی که با پای راست وارد وطن شد؛ پای چپ را برداشته و برنداشته؛ دستبند به دستش آویزان کردند و حالا شریعتی را بکشان و کی نکشان. ماموران ساواک هم که انگار به اورانگوتان زکی گفته‌اند؛ او را کت بسته به زندان قزل قلعه منتقل کردند تا شور شیرین موجود در جمجمه شریعتی را زهرمار کنند؛ اما آنها پس از تحقیق روی وی، فهمیدند این شریعتی از آن شریعتی‌ها نیست و بعد از مدتی آزاد شد. به مشهد دیار مادری اش رفت و چندین و چند دانش‌آموز را به زانوی تلمذ نشست و ادار کرد و مدارس و مکاتب را تحت سیطره خود درآورد. بعد از آن، پیکي نزد آمد و گفت: «یا شریعتیا! به حسینیه ارشاد بیا و جام تفکرات مان را از سخنان سیراب کن و پشت میز مدیریت بنشین.» علی شریعتی هم زیر لب او را به خاطر این نوع صحبت کردنش به پرنده‌ای معروف در ادبیات مان واگذار کرد و راهی تهران شد. اما ساواک از خدای خبر، آنجا را هم پلمب کرد و وقتی داشت برجسب نهایی پلمب را روی در حسینیه می‌چسباند؛ شریعتی را مثل دفعه پیش، کشان کشان، به زندان برد. شاید برایتان سوال پیش بیاید که چرا او را زندانی می‌کردند؛ سوال خوبی است اما جوابش را نمی‌دانم؛ از علامه دهر،

گوگل (دامت سرچاته) می‌پرسم که می‌گوید: «او از آن آدم حسابی‌هایی بوده که در شرایط سخت و پیش‌اجنبی‌ها از وطن‌شان گلایه نمی‌کند و اتفاقاً مجمعی درست می‌کند که به داد کشورش برسد. از آنهایی بوده که موتور انقلاب را دوباره روشن کرده و حرص اورانگوتان‌ها را درآورده است. از آنها بوده که زبان درازی‌اش برای آدم‌بدها بوده و زبان قلمش برای آدم‌خوب‌ها چرخیده است. از آنها که کتاب «فاطمه، فاطمه است» را می‌نویسند و چندین سال بعد از کوچش، دانش‌آموزهای به زانوی تلمذ وادار شده، «کویر»ش را در زنگ ادبیات استنشاق می‌کنند.» خب دوستان مثل این که گوگل خان حرف‌های زیادی دارد و محدودیت کلمات ما اجازه نمی‌دهد بیشتر از این از علی شریعتی بدانیم.

جالب است بدانید علی شریعتی مثل بسیاری از ما اهل دل بوده و با خودش اختلاط می‌کرده، باور نمی‌کنید؟ پس حتماً آقای شاندل را نمی‌شناسید، در دیکشنری‌های اصیل فرانسوی آورده‌اند که شاندل به معنای شمع است و شمع هم تخلص علی شریعتی. او در متن هایش کسی را به نام شاندل خطاب می‌کرده و به اونکات زندگی می‌گفته و از زمانه گلایه می‌کرده. بعدها و پس از مرزنگاری‌هایی که از مطالب او به عمل آمد، دریافتند شاندل، همان شریعتی ست. او واقعا هم شاندل بود؛ چون سال ۱۳۵۶ در انگلستان، به طرز مشکوکی خاموش شد و حالا در دمشق، کنار حرم حضرت زینب (س) چشم‌هایش را بسته؛ تا روزی که به وصیتش عمل شود و برای همیشه در



حسینیه ارشاد آرام بگیرد.

معرفی

دختر شلوار زنبوری

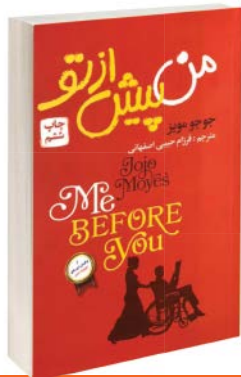
کمتر پیش می‌آید در کنار افسردگی بعد از خواندن اکثر رمان‌های رمانتیک، مانده‌ای به یادگار در پس پرده ذهن مان ننگ داریم. هرچه از این دسته رمان‌ها برایمان ماند، عاشقانه‌های تند و آتشینی بود که از شدت داغی به خاکستر تبدیل شد.

اما کتاب «من پیش از تو» در آن زمان‌هایی که دوران راهنمایی بودم و بدون در نظر گرفتن اسم نویسنده، هر کتابی به دستم می‌رسید می‌خواندم، به من یاد داد می‌توانم یک دختر در خانواده‌ای فقیر باشیم که حتی تابه‌حال

سوار هواپیما نشده است

و از شلوارهای زنبوری خوشش می‌آید و لباس‌های عجیب و غریب می‌پوشد، ولی با این حال دنیای سخت و بتنی یک عده پولدار بی‌درد را عوض می‌کند.

جوجو مویز دو بار جایزه انجمن رمان‌نویسان رمانتیک را دریافت کرده است و آسوشیتدپرس درباره این رمان



مطهره شفقتی
مشهد

نوشته: «بعضی کتاب‌ها را نمی‌توان زمین گذاشت. کتاب من پیش از تو را باید همراه با یک جعبه دستمال کاغذی فروخت.» رمان‌های جوجو مویز اغلب قابل پیش‌بینی هستند، تقریباً صد صفحه از کتاب را خوانده بودم و می‌توانستم ۹۰ درصد آینده ویل (همان پولدار بی‌درد) و لوییز (دختر شلوار زنبوری) را حدس بزنم. می‌توانستم آنها را تصور کنم در حالی که لوییز ویلچر ویل غرغرو را به زور از خانه بیرون می‌آورد و او را به گردش دور شهر می‌برد و برایش از آمار کسانی می‌گوید که مثل او معلول هستند ولی آن قدر سست عنصر و اخمالو نیستند اما هرگز نتوانستم حتی ذره‌ای پایان این عشق را حدس بزنم. در نتیجه، این داستان نگرش جدید خودش را به زندگی نشان می‌دهد و شما را شگفت زده می‌کند، طوری که بعد از تمام شدنش بارها صفحات کتاب را از آخر به اول ورق می‌زنید و زیر لب می‌گویید: جوجو داری با من شوخی می‌کنی؟

برگ سبز خودرو سواری هاچ‌بک تیب‌آ ۲ رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ موتور M15/9486665 شاسی NAS821100N1036793 پلاک ۶۱ ایران ۲۶۶ ۵۹ به نام حیدر فیضی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده

شرکت تعاونی مسکن کارکنان دانشگاه آزاد ورامین پیشوا بدینوسیله از کلیه اعضاء محترم دعوت می‌شود تا در مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت دوم که راس ساعت ۱۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ در محل دفتر شرکت تعاونی واقع در ورامین، خیابان چوب‌بری شهید مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین تشکیل می‌شود حضور بهم رسانند.

یادآوری می‌شود: در صورتی که حضور عضوی در مجمع عمومی میسر نباشد، می‌تواند حق حضور و اعمال رای از سوی خود را به نماینده تام‌الاختیار خود واگذار نماید. در این صورت هیچ کس نمی‌تواند نمایندگی بیش از ۳ عضو را بپذیرد. همچنین برگه‌های نمایندگی مزبور با امضاء رئیس هیات‌مدیره و مهر تعاونی معتبر خواهد بود. مصوبات مجمع عمومی در صورت رسمیت یافتن و عدم مغایرت با ضوابط قانونی برای کلیه اعضاء اعم از حاضر و غایب نافذ و معتبر خواهد بود.

دستور جلسه: ۱- تصمیم در خصوص طرح و تصویب اساسنامه جدید شرکت تعاونی

رئیس هیات‌مدیره